

«خشیت و خوف از دیدگاه قرآن و عرفان»

حسین آریان

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

«خشیت» و مترادف اصلی آن «خوف» از جمله مفاهیم اساسی عرفان و تصوف اسلامی است که به عنوان یکی از مراحل اصلی سیر و سلوک در مسیر حقیقت و شناخت پیش روی سالک قرار می‌گیرد. این مفهوم، هم در قرآن - این کلام آسمانی - هم در سیره پیامبر (ص) و دیگر بزرگان دین و همچنین عرفای نامدار و مشایخ تصوف جایگاه ویژه‌ای یافته است. با این توضیح که ریشه و خاستگاه تمام مباحث عرفانی به قرآن برمی‌گردد. انسان همواره در مسیر بندگی خود با عقبه‌ها و موانع بازدارنده گوناگونی روبرو بوده است که هر آینه او را از مسیر بندگی منحرف کرده‌اند و «خشیت» - که نوعی خشوع و حیرت در برابر عظمت خداوند و نعمت و موهبتی بی‌منت از جانب آفریدگار یکتا بوده است - این آفریده ویژه خداوند را در این گردنه‌های پرخطر سلوک و شناخت رهنمون شده و او را به سلامت و اخلاص به سر منزل مقصود سوق داده است. این نعمت همواره با «رجاء»؛ یعنی امیدواری به رحمت بی‌کران خداوند، همراه شده تا بنده در سایه آن به یأس و نومیدی از رحمت و اسعاش گرفتار نگردد.

کلید واژه‌ها:

خشیت، خوف، رجاء، معرفت، قلب، طریقت، تصوف، علم، تقوی.

پیشگفتار

مقاله حاضر، نگاهی است به یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیر و سلوک و عرفان و بندگی حق - خشیت - که تلاش می‌کند تا این موضوع را از نگاه کلام آسمانی خداوند و سخن آفریده یگانه‌اش - محمد(ص) - و از دیدگاه عرفان و تصوف مورد بررسی قرار دهد و تأثیر آن را بر دل‌های بندگان - بالخصوص عارفان و مومنان - بکاود و بشناساند، تا نتیجه این کاوش، راهنمایی باشد که دیگر بندگان حق به سمت این نعمت بی‌منت بگردند و به این دستور خداوند «وَ خَافُوا انْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «بترسید اگر ایمان آورده‌اید» عمل نمایند و در سایه این ترس درونی که ناشی از شناخت عظمت و جلال خداوند است از گمراهی‌ها به سمت هدایت و از تاریکی به روشنایی بازگردند چرا که انسان همواره در خطر لغزش و وسوسه‌های شیطانی بوده و هست اما ترس از خداوند، لغزش را در این مسیر به استقامت بدل می‌سازد.

در ادامه این پژوهش، مختصری در مترادفات کاربردی این مفهوم صحبت شده، سرانجام به مفهوم مهم دیگری که خود از مراحل اثرگذار سیر و سلوک معنوی محسوب می‌شود - رجاء - پرداخته شده است چون همواره در سلوک طریقت، این دو مفهوم کاربردی توأمان داشته‌اند و دارند.

در انتها بحث نیز، گزیده‌ای از کلام مشایخ عرفان و تصوف و شعرای عارف مسلک جهت نمونه ذکر گردیده است. اینک مبحث را با تعاریف لغوی و اصطلاحی از واژه «خشیت» و مترادفات آن پیش می‌بریم.

«خشیت» در لغت

«خشیت» (که مصدر عربی است) و مشتقات آن از جمله واژه‌ها و الفاظی هستند که در اولین فرهنگ‌های لغت اسلامی تألیف یافته مورد توجه دقیق و بررسی قرار گرفته است. یکی

از این فرهنگ‌ها - که می‌توان گفت اولین فرهنگ لغت تدوین یافته در قرن اول هجری است - کتاب «العین» است که در آن، این واژه بدین گونه معنی گردیده: خشی: الخَشِيَّةُ: الخوف و الفعل: خَشِيَ يَخْشَى^۱ - آنچه از این عبارت برمی‌آید این است که واژه «خشیت» مترادف با «خوف» و به معنی ترس می‌باشد.

در فرهنگ‌های معتبر فارسی نیز، از جمله فرهنگ دهخدا و فرهنگ معاصر عربی - فارسی، این واژه به معنی: ترس، بیم، خوف و هراس معنی شده است.^۲

ابن منظور، نویسنده کتاب «لسان العرب» نیز این واژه را به همین معانی ذکر می‌کند با این تفاوت اندک که در آنجا با ذکر نمونه‌هایی از قرآن کریم و کلام عرب، مفاهیم دیگری را نیز ذکر کرده است؛ قال الفراء: معنی «فَخَشَيْنَا» آى «فَعَلَمْنَا» (پس ترسیدیم یعنی دانستیم).^۳ جهت پرهیز از درازگویی کلام، در مجموع آنچه از معنی خشیت در «لسان العرب» برمی‌آید چنین است: ترسیدن، اکراه داشتن، اراده کردن، دانستن و ترک نمودن؛

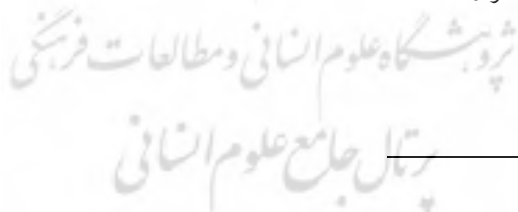
راغب اصفهانی نیز در «مفردات» خود این گونه می‌نویسد:

الخَشِيَّةُ: خوفٌ يَشوبه به تعظيم ... خشیت ترسی است که آمیخته با تعظیم می‌باشد.^۴

کوتاه سخن اینکه، آنچه از تمام فرهنگ‌های لغت قدیم و جدید درباره معانی و مفاهیم کلمه «خشیت» برمی‌آید تصریح در معانی، بیم، ترس، هراس و ترس شدید دارند.

«خشیت» و «خوف» در اصطلاح عرفان، تصوف و اخلاق

«خشیت» در اصطلاح عرفانی عبارت است از تألم قلب به سبب توقع و انتظار امر مکروهی در آینده که گاه به واسطه ارتکاب کثرت جنایت است و گاه به واسطه معرفت جلال خدا؛ و هیبت و خشیت انبیاء از این قرار است.^۵



۱- العین، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲- فرهنگ دهخدا و فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ذیل «خشیت».

۳- لسان العرب، ج ۲، ص ۲۶۱ به بعد.

۴- مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۸۳.

۵- فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۸۰۰.

ابوطالب مکی گوید: خدای تعالی فرمود: «أَنَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ خشیت حالی است از مقام خوف و خوف اسم حقیقت تقواست و تقوا جمیع عبادات است، پس خوف اسم جامعی است برای حقیقت ایمان که آن علم و جود و ایقان است و باعث اجتناب از همه منهیات شود و ...^۲

ابن عربی گوید: خوف عبارت از تألم قلب و سوزش آن به سبب انتظار واقعه بدی در آینده است...^۳

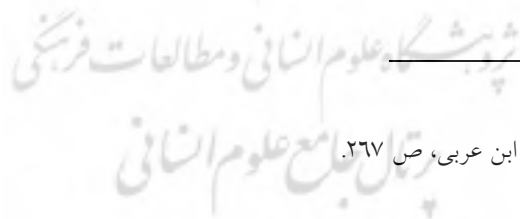
«خوف بر سه نوع است: اول خوف بنده از عظمت و جلال کبریای خداوند متعال؛ و ارباب قلوب این نوع را خشیت نامند، دوم خوف از گناہانی که کرده و ...»^۴

از جمله منازل و مقامات طریق آخرت، یکی خوف است یعنی انزجاج القلب و انسلاخ او از طمأنینت امن به توقع مکروهی ممکن الوصول و این مقام، تالی شکر از آن است که نظر شاکر در مقام شکر، مقصور بود بر ملاحظه نعمت الهی که طمأنینت امن لازم آن بود تا آنکه که از مقام خوف به ملاحظه امکان نزول نعمت و سمفا، نازلهای بردش فرود آید و ...»^۵

در کتاب «محاضرات» آمده است: «الخشية حالة نفسانية تنشأ عن الشعور بعظمة الرب و ...»^۶ یعنی «خشیت حالتی نفسانی است که از آگاهی به عظمت خداوند و هیبت او سرچشمه و نشأت می گیرد و ...»

در کتب اخلاق نیز آمده است که: «خشیت آن انفعال درونی است که از اعتقاد به تأثیر و عظمت موجودی عظیم نشأت بگیرد».^۷

در کتاب «حقایق» چنین آمده: «خوف آن است که قلب آدمی متألم و دردناک شود و از امر مکروهی که بایستی پس از این دامن گیر آن شود به سوزش درآید و هر چه اسباب مکروه رو



۱- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲- فرهنگ و اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ص ۲۶۷.

۳- همان، ص ۲۶۸.

۴- معراج السعادة، ص ۱۳۲.

۵- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۲۶۹.

۶- محاضرات فی المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۷- مراحل اخلاق در قرآن کریم، ص ۲۷۹.

به فزونی گذارد نیروی خوف و سوزش قلب زیادتر می‌گردد و هر چه اسباب آن ضعیف‌تر باشد از نیروی آن می‌کاهند.^۱

در دایرة المعارف اخلاق قرآنی، در بیان تفاوت خوف و خشیت آمده است: «خشیت خوفی است آمیخته با تعظیم که سبب آن، عظمت کسی است که از او بیم دارد».^۲

صاحب کتاب «تبیین اللغات» نیز «خشیت» را این گونه توضیح می‌دهد: «خشیت عبارت است از تأثیر قلب، تأثیری که به دنبالش اضطراب و قلق باشد و این خود یکی از رذایل اخلاقی و مذموم است مگر در مورد خدای تعالی که خشیت از او، از فضایل است و به همین جهت است که انبیاء به جز او از کس دیگری خشیت ندارند».^۳

«خشیت» در اصطلاح متصوف نیز این گونه تعریف شده است: «خشیت عبارت است از ترس و بیم از احتمال وقوع مصیبتی در اثر گناه و تقصیری یا تألم قلب به واسطه معرفت به جلال و عظمت باری تعالی».^۴

مترادفات «خشیت»

الف: خوف

در تعریف خوف آمده است: «خوف ترس از خطر واقعی حال یا آینده است».^۵
در «کشاف» آمده است که: «خوف، حیا از معاصی و مناهی و تألم از آنهاست».^۶
حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «همانا ترس از خدا (خوف) کلید درستیِ کردار است و اندوختهٔ قیامت را به کار و از هر بندگی موجب رهایی و رهایی از هر تباهی».^۷

۱- حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، ص ۳۳۵.

۲- دایره المعارف اخلاق قرآنی، ص ۲۰۱.

۳- تبیین اللغات لتبیان الآیات، ص ۳۸۲.

۴- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص ۱۰۲۲.

۵- مفردات الفاظ قرآنی، ص ۳۰۳.

۶- فرهنگ معارف اسلامی، ص ۸۲۳، به نقل از کشاف، ص ۴۴۴.

۷- نهج البلاغه، ص ۲۶۳، خطبه ۲۳۰.

ب: رهبت (رهیة)

در تعریف این واژه گفته‌اند: «ترس و خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب را گویند».^۱

ج: وجل

د: اشفاق

طبرسی گوید: «اشفاق، خوف از وقوع مکروه است با احتمال عدم وقوع».^۲

یادآورد می‌شویم که واژه «خشیت» و مشتقات ساختاری آن در ۲۴ سوره و ۴۰ آیه قرآن کریم به کار رفته است که با احتساب آیاتی که این واژه بیش از یک و دو بار در آنها به کار رفته است در مجموع ۴۸ مرتبه از این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم استفاده شده است. لفظ «خوف» نیز که مترادف اصلی واژه «خشیت» بوده و از محورهای اصلی بحث در این مقاله نیز می‌باشد در مجموع ۱۱۹ مرتبه در کل قرآن کریم با احتساب مشتقات آن به کار رفته است.

اقسام خشیت در قرآن

در این بخش از بحث، به طور خیلی اختصار و گزیده، اشاره‌ای خواهیم داشت که در قرآن کریم در شش مورد با لفظ «الله» بر خشیت از خدای تعالی اشاره شده است که یک مورد در رابطه با پیامبر (آیه شریفه ۳۷ سوره مبارکه احزاب) و یک مورد در رابطه با انبیاء (آیه شریفه ۳۹ سوره مبارکه احزاب) و بقیه در مورد علما، مومنان و سایر گروه‌های مردم می‌باشد. بحث زیبایی که در آیه ۲۸ سوره مبارکه فاطر وجود دارد و در این بخش اشاره کوتاهی به آن می‌شود ارتباط بین «علم» و خشیت از خداوند است. این مفهوم که از بخشی از آیه شریفه برمی‌آید: «... اَتْمَا، یَخْشَى اللّٰهَ بَعْبَادَةَ الْعُلَمَاءِ...» این مطلب را به وضوح می‌رساند که علم و آگاهی انسان‌ها هر چقدر بیشتر باشد خوف آنان از خداوند بیشتر خواهد بود. از حضرت

۱- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۶۰.

۲- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۵۸، به نقل از مفردات الفاظ قرآن.

صادق(ع) روایت شده که فرمود: قصد نموده از علما، کسی که قولش، فعلش را تصدیق نماید، پس کسی که فعلش مصدق قولش نباشد عالم نیست...^۱ و در حدیثی زیبا از پیامبر رسیده که فرمودند: «داناتر شما به خدا، ترسان تر شماست از خدا».

علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه شریفه می‌فرماید: «این جمله، جمله‌ای است از نو، که توضیح می‌دهد چگونه و چه کسانی از این آیات عبرت می‌گیرند و این آیات، اثر خود را که ایمان حقیقی به خداوند و خشیت از او به تمام معنای کلمه می‌باشد تنها در علما می‌بخشد نه جهال».^۲

روایاتی نیز از رابطه «علم» و «خشیت» از معصومین نقل شده است که جهت نمونه و اختصار به دو مورد اشاره می‌شود:

جمله‌ای که منسوب به حضرت علی(ع) است که می‌فرماید: «سببُ الخشیه العلمُ = سبب خشیت، دانایی است»^۳ و یا: «مَنْ خَشِيَ اللَّهَ كَمِلَ عِلْمُهُ = هر کس از خدا بترسد علم او کامل می‌گردد».^۴

در پایان این بحث، با توجه به آیات قرآن و آنچه درباره خشیت خداوند در قرآن کریم آمده است می‌توان نتیجه را بدین گونه خلاصه کرد: جز مقام الوهیت خداوندی، هیچ کس و هیچ چیزی، شأن و ارزش این را ندارند که از آنها ترسیده شود و تنها این تغییر حال درونی و تأثیر قلبی با شناخت و علم به عظمت خالق بی‌همتای هستی و در مقابل او در خور و شایسته است. هر چند انسان در زندگی روزمره خود به دلیل عدم شناخت کافی و معرفت ژرف خداوند و استقلال قائل شدن به اسباب و وسایط دچار ترس می‌شود اما از دیدگاه قرآن و معصومین، این نوع نگرش و تغییر و تأثیر کاملاً ناشایست بوده و نکوهش می‌شود و همواره در فرمایشات خود و توصیه‌های اکیدشان، انسان را به گونه‌های فراوان متوجه خداوند و عظمت لایزال او و علم و قدرت بی‌انتها و بی‌چونش می‌سازند و او را به امیدواری - رجاء - و دل بستن به الطاف بی‌کرانش رهنمون می‌شوند.

۱- ترجمه مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۶.

۳- المعجم المفهرس، ص ۷۶۹، به نقل از غرر الحکم.

۴- همان، ص ۷۹۵.

آثار «خشیت» و «خوف»

«اخشوه خشية يظهر اثرها عليكم = بترسید از او (خداوند) که اثر آن بر شما ظاهر گردد»^۱. آنچه از مضمون آیات شریفه قرآن و روایات و احادیث گوناگون نقل شده از معصومین برمی آید این معنا را مورد تأیید و تأکید قرار می دهد که «خشیت» و «خوف» آن گاه حقیقی خواهند بود که منشأ اثر و تحول ویژه ای هم در جسم و جان انسان گردند و هم در فکر و اندیشه و حوزه رفتار و کردار او تغییر چشم گیری ایجاد کنند. برای نمونه آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه ق می فرماید: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ = آن کس که از خدای رحمان در پنهان بترسد، (در نتیجه) دل و قلب بازگشت کننده بیاورد». و یا آیه شریفه ۸ سوره مبارکه بینه: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ = خداوند از ایشان راضی و ایشان از خداوند رضایت دارند و آن برای کسانی است که «خشیت رب» نصیب آن ها گردیده است». پس می توان از مضمون و مفهوم آیات چنین برداشت کرد که ترس پروردگار باید در انسان احساس رضایت ویژه ای ایجاد کند و جلب رضای خدا را به دنبال داشته باشد.

آنچه از آثار خشیت در قرآن برمی آید به طور خیلی کوتاه می توان به تأثیر آن در فرشتگان (برای نمونه: آیات ۲۶-۲۸ سوره انبیاء) و در جمادات (مثل آیه شریفه ۷۴ سوره بقره و یا آیه ۲۱ سوره حشر) اشاره کرد. اما آنچه قصد اصلی در پرداختن به این بحث بود بررسی آثار خشیت در زندگی انسان است که سعی می کنیم کوتاه و مفید اشاره ای بدان داشته باشیم.

به اجمال می توان آثار خشیت را در زندگی فردی، اجتماعی و اخروی انسان بررسی کرد. از آثار فردی خشیت در زندگی دنیوی انسان به چند مورد زیر به اختصار می پردازیم.

الف - تقویت حس بزرگداشت و تکریم ویژه خداوند و پذیرش ناتوانی و خواری و کوچکی خود در پیشگاه احدیت؛ آن گونه که از پیامبر اکرم نقل شده: «دليلُ الخشيةِ التَّعْظِيمُ اللهُ = نشانه خشیت گرامیداشت و تعظیم برای خداوند است»^۲.

ب - از بین رفتن سنگدلی و قساوت دل انسان؛

«الینوا قلوبکم بالخشية = دلهایتان را با خشیت نرم سازید»^۳.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۸.

۳- همان، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

پ - زاری و تضرع و اشک و آه به درگاه معبود؛
«وَتَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ... = و می بینی دیدگانشان را که پر از اشک می شود از آنچه که از حق شناخت پیدا کردند ...»^۱

ت - ایجاد و تقویت شرم و حیا در انسان، از دیگر آثار مهم خشیت در انسان است. از پیامبر (ص) نقل است که: «الْحَيَاءُ مَسْكَنُ الْخَشْيَةِ = حیا جایگاه خشیت است»^۲.
ث - خشیت، تثبیت ایمان در دل انسان خاشی را به دنبال دارد.

ج - عبرت و پندگیری از سرگذشت و تاریخ پیشینیان؛
«أَنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ = همانا آن عبرتی است برای کسانی که خشیت دارند (می ترسد از خداوند)»^۳.

چ - برپا داشتن بی چون و چرای نماز به عنوان ستون اصیل دین توحیدی از ثمرات خشیت در دل انسان است. «... أَلَمْ تَنْذِرِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...»^۴.

ح - تهذیب نفس و پاکسازی ضمیر از صفات رذیله اخلاقی که در پی برپا داشتن نماز حاصل می گردد.

«... الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ...»^۵

خ - تقویت روحیه تقوا و خویشتن داری انسان؛

«وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ...»^۶

از پیامبر (ص) نیز نقل شده است که: «بَابُ الْخَشْيَةِ التَّقْوَىٰ = تقوا، در خشیت است»^۷.
نویسنده کتاب «حقایق» مطلبی را این گونه آورده است که: «کمترین درجات خوف که اثر آن در اعمال آدمی پیدا می شود همان است که از امور ممنوعه شرعی خودداری کند که همین

۱- سوره مائده، آیه ۸۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۶.

۳- سوره نازعات، آیه ۲۶.

۴- سوره فاطر، آیه ۱۸.

۵- همان.

۶- سوره نور، آیه ۵۲.

۷- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۸.

عمل را اصطلاحاً «ورع» می‌نامند و اگر این عمل نیرو بگیرد به سرحدی خواهد رسید که از هر عملی که ممکن است دست تحریم بدان برسد خویشتن‌داری نماید و این مرتبه را «تقوی» می‌گویند...^۱

از آثار اجتماعی که خشیت حق در زندگی انسان دارد می‌توان به ایجاد و تقویت روحیه اعتماد و توکل به قدرت بی‌چون احدیت و کناره گرفتن از ذلت پذیری و تقویت روحیه تسلیم نشدن در برابر غیر خدا اشاره کرد. پیام خداوند در «... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي ... = از ایشان (کفار و مشرکان) نترسید و از من بترسید»^۲ فریادی است برای زیر بار ذلت و خفت نرفتن و قیام علیه زور و بیداد و خواری.

اثرات و ثمرات این حالت تأثر و تغیر درونی انسان (خشیت و خوف) در زندگی پس از مرگ او نیز - آن گونه که از آیات قرآن برمی‌آید - خیلی تأثیرگذار و چشمگیر است. برای نمونه، به اختصار، به چند مورد اشاره می‌شود:

الف - نوید و وعده خداوند به پاداش کبیر، از ثمرات شیرین خشیت خداوند است:

«انَّ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاَجْرٌ كَبِیْرٌ»^۳

ب - آمرزش و چشم‌پوشی خداوند از گناهان بنده خاشی و نجات یافتن از عذاب الهی،

همان پاداشی است که خداوند وعده‌اش را به بندگانش داده است:

«... وَاَخْشَى الرَّحْمٰنِ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ...»^۴

پ - رسیدن به مرحله «رضای حق» از اثرات خشیت خداوند است، چرا که کسب رضایت خداوند بالاترین مرتبه از مراتب عنایات الهی است طوری که به شهادت خداوند «وَرَضَوْنُ مِنْ اللّٰهِ اَكْبَرَ = و رضای خداوند بزرگ‌تر است (از هر نعمتی)»^۵، این جایگاه والای بندگی و لطف و عنایت خاص خداوندی، به شهادت قرآن در آیه شریفه ۸ سوره بینه: «جَزَاءَهُمْ عِنْدَ

۱- حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، ص ۳۳۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۰ و سوره مائده، آیه ۳.

۳- سوره ملک، آیه ۱۲.

۴- سوره یس، آیه ۱۱.

۵- سوره توبه، آیه ۷۲.

رَبُّهُمْ ... ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» نصیب بندگانی خواهد شد که از خشیت رب نصیبی برده‌اند و بدین وسیله رضایت خداوند را جلب کرده‌اند.

ت - نائل شدن به رستگاری عظیم در جهان اخروی از ثمرات ناب خشیت حق است که نصیب بندگان خدا ترس خواهد شد: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱.

راه‌های گوناگون کسب و نائل شدن به مقام خشیت و خوف حقیقی

طرق کسب خشیت را به اجمال می‌توان به راه‌های درونی و راه‌های بیرونی تقسیم‌بندی نمود که هر کدام را به اختصار بررسی می‌کنیم. ابتدا از راه‌های درونی کسب خشیت به چند مورد به صورت کوتاه و مفید اشاره می‌کنیم:

الف - کسب علم و معرفت

همان گونه که پیش از این نیز اشاره گردید، از مضمون و مفهوم بعضی آیات و احادیث چنین برمی‌آید که آگاهی، معرفت و شناخت، اولین گام و عامل اصلی برای رسیدن به خشیت حقیقی است، برای نمونه آیه شریفه ۲۸ از سوره فاطر: «... اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و حدیث: «اِذَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَ اَدْبَهُ وَ تَضَاعَفَتْ خَشِيَّتُهُ لِرَبِّهِ»^۲ = هنگامی که دانش شخصی زیاد شود، ادبش زیاد گشته و خشیت وی از پروردگارش چند برابر می‌گردد».

امام محمد غزالی در «کیمیای سعادت» در توضیح آیه شریفه «... اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...» می‌نویسد: «بدان که خوف از مقامات بزرگ است و فضیلت وی در خور اسباب و ثمرات وی است، اما سبب وی علم و معرفت است و برای این گفت حق تعالی: «اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و رسول - صلوات الله علیه - گفت: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ»^۳.

البته باید تأکید شود که با استناد به آیات و احادیث، هر علم و دانشی توان ایجاد خشیت حقیقی را در دل‌ها ندارند بلکه آن علمی منظور شده است که از معصوم، ویژگی آن نقل شده:

۱- سوره نور، آیه ۵۲.

۲- المعجم المفهرس، حدیث ۴۱۷۴.

۳- کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۰۴.

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَاءِهِ»^۱ = علم نوری است که خداوند آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.

نجم رازی نیز در کتاب خود «مرصاد العباد» در این زمینه مطلب زیبایی دارد با این مضمون: «علم شریف ترین وسیلتی است قربت حق را و صفت حق است و به وسیلت علم به درجات عُلی می‌توان رسید و لیکن بدان شرط که با علم، خوف و خشیت قرین بود زیرا که سر همه علم‌ها خدای ترسی است و حق تعالی، عالم کسی را می‌خواند که او خشیت دارد و خدای ترس بود که «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و هر چند که علم می‌افزاید خشیت می‌افزاید و نشان خشیت آن است که بدان علم کار کند و آن را وسیلت درجات آخرت سازد نه وسیلت جمع مال و اکتساب جاه دنیاوی و تمتعات بهیمی»^۲.

انسان، وقتی این علم و آگاهی عقلی را پیدا می‌کند و با بینش ژرف و تعقل قوی در ذات بی‌چون احدیت می‌اندیشد و در گنه عظمتش غور می‌کند، تأثر و ترسی عمیق که آمیخته با تعظیم و احترام به همراه رجاء به لطف بی‌کران خداوندی است در دل و جان وی ایجاد می‌گردد و ریشه می‌گیرد، به بیان زیبای دیگر: «خشوع عقلی در برابر خدا، ابتدا تپش و لرزش به همراه دارد زیرا انسان وقتی خود را در حریم کبریای الهی می‌سنجد احساس حقارت می‌کند و مرعوب می‌شود اما وقتی این خشوع دوام پیدا کند این لرزش و تپش به آرامش تبدیل می‌شود»^۳.

ب - تزکیه نفس و تهذیب باطن از رذایل

با تأمل در آیات شریفه قرآن و به تصریح در آیه شریفه ۷۴ سوره بقره «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...» برمی‌آید که دلیل اصلی اثر نکردن خشیت الهی در دل‌های کفار، قساوت قلب آنها بوده است لذا دل و باطن انسان، ابتدا باید از همه آلودگی‌ها و رذایل پاک گشته و نرم و لطیف شود تا استعداد تجلی خشیت حق در آن پیدا شود. «فَقُلْ هَلْ

۱- جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۵۳۱.

۲- مرصاد الباد، ص ۴۸۰.

۳- مراحل اخلاق در قرآن کریم، ص ۲۹۷.

لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ^۱ = پس بگو آیا هست تو را میل به اینکه پاک شوی و هدایت کنم تو را به سوی پروردگارت، پس بترسی».

چنین قلبی که از لوث هر نوع ناپاکی و پلیدی و قساوت، پاک و منزّه گشته و شایستگی تجلی خشیت حق را یافته است بهترین قلبی است که مولا علی (ع) آن را توصیف می‌کند: «أَفْضَلُ الْقُلُوبِ قَلْبٌ خَشِيَ بِالْفَهْمِ = بهترین قلب‌ها قلبی است که با فهم و درک، خشیت یافته است».^۲

پ - مداومت ذکر و یاد خداوند در دل‌ها

هر چه ذکر نام خداوند در دل انسان تداوم یابد و تکرار شود توجه او به اسماء و صفات کبریایی حق نیز بیشتر می‌گردد و این توجه و شناخت عمیق، دل وی را به رعشه و هراسی از عظمت و جلال خداوند می‌اندازد که شایستگی حضور خشیت حق را پیدا می‌کند. «أِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ ...».^۳

و اما منظور از راه‌های بیرونی کسب خشیت، عواملی هستند که در ایجاد و تثبیت خشیت در دل‌ها مؤثرند اما از حوزه فکر و دل و قلب انسان بیرون هستند و در حیطه بیرونی زندگی انسان قرار می‌گیرند. برای نمونه به چند مورد به طور خیلی مختصر اشاره می‌شود.

الف - ارتباط با خویشاوندان (صله رحم)

صله رحم از جمله فضایل اخلاقی و انسانی است که در تمام تعالیم اسلامی به آن توجه و اشاره ویژه‌ای شده است و به تصریح آیاتی از قرآن کریم، می‌تواند انسان را به درک خشیت حقیقی نائل کند از جمله آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ = و آنان که می‌پیوندند آنچه را که امر کرده خدا به آن که پیوند کرده شود و می‌ترسند از پروردگارشان و بیم دارند از بدی حساب».^۴

۱- سوره نازعات، آیات ۱۸ و ۱۹.

۲- المعجم الاحصائی لالفاظ غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۹۶.

۳- سوره یس، آیه ۱۱.

۴- سوره رعد، آیه ۲۱.

ب - برپا داشتن نماز

در خصوص تأثیر ستون اصلی دین - نماز - در ایجاد خشیت حق در دل بندگان، جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست، مثال را به شهادت آیه شریفه: «... و أقام الصلوة و اتى الزکوة و لم یخشَ اَلا الله...»^۱.

پ - پرداخت زکات

در اینکه زکات از پایه‌های دین مبین اسلامی می‌باشد روایات و سفارش‌های گوناگون داریم و هم‌چنین نقش بسزایی که ادای این واجب دینی در پاکی روح و دل انسان دارد. از حضرت رسول (ص) نقل است که: «الزکوة تُذهبُ الذُّنوبَ = زکات، گناهان را از بین می‌برد»^۲. به شهادت و تصریح آیه شریفه «... وَ اتى الزکوة و لم یخشیَ اَلا الله...»^۳ پرداخت زکات می‌تواند یکی از راه‌های دستیابی بنده جویای تقوا و آرامش به خشیت حق باشد.

عوامل و موانع بازدارنده خشیت حقیقی

به یقین بر همگان آشکار است که کسب هر نعمتی دشوار است، اما دشوارتر از آن، حفظ و نگهداری آن نعمت است که اهمیتی بسزا دارد و پایداری و استقامت در نگه داشتن آن از ضروریات زندگی هر انسانی است لذا همواره با اراده‌ای استوار باید مراقب بود تا آن نعمت که با سختی و مشقت به دست آمده، به آسانی و با کوتاهی و سهل انگاری در مراقبت از آن، از دست نرود. به همین خاطر همواره باید به راه‌ها و عوامل بازدارنده آن نعمت، توجه ویژه نمود. با این توصیف، در این بخش از مقاله به عواملی از بازدارنده‌های خشیت اشاره خواهیم کرد که ممکن است هر انسانی را در هر شرایط زمانی و مکانی در معرض انحراف و آسیب‌های جدی قرار دهند با اذعان به اینکه فقط محدودی از این موانع را باز می‌کاویم چرا که در مسیر حرکت انسان به سوی کمال، این موانع بسیارند و از حوصله این بحث خارج می‌باشد.

با اندکی ژرف‌نگری می‌توان دریافت که عدم مراقبت و مداومت در عامل کسب خشیت، می‌تواند به مانعی برای رسیدن به آن تبدیل شود، لذا بیشتر این موانع در واقع نقطه مقابل همان

۱- سوره توبه، آیه ۱۸.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۰.

۳- سوره توبه، آیه ۱۸.

راه‌های کسب خشیت می‌باشند. اینک کوتاه و گزیده به چند مورد از این موانع اشاره‌ای می‌کنیم:

الف - قساوت قلب (سنگدلی)

همان گونه که در مفهوم خشیت نیز اشاره شد، خشیت عبارت از تأثر و تألمی است که در قلب انسان به جهت آگاهی و معرفت به عظمت حق و لطافت دل به وجود می‌آید و اگر قلبی دارای چنین استعداد و لطافتی نباشد و یا به زبان راحت‌تر، دچار قساوت و سختی شده باشد دیگر آن استعداد تابیدن انوار خشیت حق را نخواهد داشت. به شهادت آیه شریفه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...»^۱.

ب - غفلت و فراموشی از یاد خدا

همان گونه که ذکر مداوم خداوند از راه‌های اصلی کسب خشیت حقیقی معرفی گردید، غفلت از ذکر و یاد و نام با عظمتش و جایگزینی غیر خدا در دل، این نعمت را از انسان سلب خواهد نمود و این غفلت، دل را به ورطه هلاکت خواهد کشاند.

پ - ارتکاب معاصی و گناهان

گناه از عوامل مهم بازدارنده‌ای است که جلای دل انسان را کدر ساخته و استعداد و لیاقت پذیرش خوف حقیقی از خداود را از دل بنده سلب می‌کند چرا که ارتکاب گناه، ناشی از نافرمانی به خدا و رسول وی است و این نافرمانی، بنده را از خشیت الهی دور می‌سازد و او را از این عنایت کم نظیر بی‌نصیب می‌گذارد. از امام محمد باقر(ع) روایت است که فرمودند: «ما مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ = هیچ چیز بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند»^۲.

رجاء

«رجاء» در لغت به معنی امیدواری است و در اصطلاح عرفان و سیر و سلوک، امیدواری به رحمت بی‌پایان خداوندی است و در مراحل سلوک هر جا که خوف است در کنار آن رجاء هم ذکر می‌شود چرا که «خوف و رجاء چون دو جناح است سالک را که به همه مقام‌های

۱- سوره بقره، آیه ۷۴.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۰.

محمود که رسد به قوت وی رسد...»^۱ خواجه عبدالله انصاری نیز گوید: «یکی از دو پیر یقین، رجاء است و پیر دیگر خوف، رجاء مرکب خدمت، زاد اجتهاد و عُدّت عبادت است»^۲.

«از حضرت ابی عبدالله پرسیده شد که در وصیت لقمان چیست؟ فرمود: در آن وصیت، شگفتی‌هایی وجود دارد و شگفت‌آورتر در آن وصیت این است که به پسرش گفت: «از خدا آن گونه بترس که اگر خوبی مردم را به پیشگاهش بیاوری هر آینه عذابت کند و آن گونه امیدوار باش که اگر گناه انس و جن را داشته باشی تو را بیامرزد»^۳.

مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «أَنَا شَيْعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ ... وَرَجَاءُ ثَوَابِهِ وَخَافَ عِقَابَهُ...»^۴ = همانا شیعه جعفر (امام صادق(ع)) کسی است که... و به پاداش او امیدوار باشد و از کیفر او بترسد».

سهل بن عبدالله، نتیجه با هم بودن خوف و رجاء را در دل سالک، ایمان می‌داند و می‌گوید: «خوف نر است و رجاء ماده و فرزند هر دو ایمان است»^۵. و گفت: «در هر دل که کبر بود خوف و رجا در آن دل قرار نگیرد»^۶.

خوف و خشیت در هر دلی قرار و آرام گیرد نشانه‌اش گریز از عقاب خداوندی به خاطر جلال و عظمت وی می‌باشد و رجاء حالتی است که بنده را به قصد طلب به سوی حق سوق می‌دهد. اگر خوف بدون رجاء باشد دوری و ناامیدی از خداوند را به دنبال خواهد داشت و اگر رجاء صرف بر دل بنده چیره شود او را از تلاش مانع خواهد شد. شاید شاهد زیبایی این سخن، کلام ابوعثمان مغربی باشد که گفت: «هر که بر مرکب خوف نشیند به یک بار نومید شود و هر که بر مرکب رجاء نشیند کاهل شود و لیکن گاه بر آن و گاه بر این و گاه میان این و آن»^۷.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتال بن علوم انسانی

۱- کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۶۹۵.

۲- مجموعه رسایل خواجه عبدالله انصاری، ج ۱، ص صد و چهل و پنج.

۳- مشکاة الانوار، ص ۳۰۵.

۴- الخصال، ج ۱، ص ۴۲۸.

۵- تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۸.

۶- همان، ص ۳۱۸.

۷- تذکرة الاولیاء، ص ۷۸۵.

امام صادق (ع) نیز، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که خوف و رجایش توأمان باشد «لایکونُ العبدُ مؤمناً حتّٰی یكونَ خائفاً راجیاً» = بنده‌ای مؤمن نخواهد بود مگر بیمناک و امیدوار باشد. ابوعلی رودباری، از عرفای بزرگ نیز اعتقاد دارد که خوف و رجاء اگر با هم باشند می‌توانند سالک را به سر منزل محبوب رهنمون شوند: «خوف و رجاء دو بال مرغ‌اند چون راست باشند مرغ راست پَرَد و نیکو و چون یکی به نقصان آید دیگر ناقص شود و چون هر دو بشوند اندر حد هلاک افتد».^۱

پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، فایده رجاء را در این می‌داند که بنده ناامید از رحمت و اسعۀ حق نگردد (لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ): «رجاء نزد اهل سلوک یک فایده دارد و آن فایده این است که رجاء از حرارت خوف می‌کاهد تا شدت بیم از کیفر الهی به یأس و ناامیدی از رحمت الهی منجر نگردد».^۲

نویسنده «مصباح الهدایه» نیز مطلبی از توأمانی خوف و رجاء در طی وادی‌های سیر و سلوک دارد که آن را نشانی از حکمت لایزال خداوندی می‌داند، آنجا که می‌گوید: «اگر نه شرر آتش خوف دل‌های فسرده بطالان را به حرارت طلب نُضجی دادی در خامی قساوت بماندی و اگر نه مرحوحۀ رجاء، ترویج قلوب خایفان کردی از حرارت خوف بسوختندی، لاجرم حکمت ربوبیت در دل مؤمن خوف و رجاء تعبیه کرد تا به امتزاج هر دو، اعتدالی در او پدید آید و مزاج ایمان مستقیم گردد...».^۳

«مجدوب علیشاه» در کتاب «مرآة الحق» در مورد تأثیر و انواع خوف و جایگاه رجاء، مطلب جالبی دارد با این عبارت: «اگر خوف بر ماها غالب شود و خوفی است که باعث بر عمل و زاجر از مناهی گردد، آن بهترین احوال است، زهی سعادت! و اگر خوفی است که موجب سوءظن به حق تعالی و کرم او گردد و آدمی را در طاعات و عبادات سست گرداند از جمله گناهان کبیره است و اگر چنین حالت - معاذ الله - ما را عارض گردد در آیات رحمت و

۱- مشکاة الانوار، ص ۳۰۰.

۲- ترجمه رسالۀ قشیریۀ، ص ۱۹۹.

۳- شرح منازل السائرین، ص ۷۶.

۴- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۲۷۳.

احادیث رجاء باید تفکر نماییم و در وقت احتضار و نزدیک به آن، غلبه رجاء بر خوف بهتر است»^۱.

این مبحث را با سخنی از عارف نام‌دار، جنید بغدادی، به پایان می‌بریم که در توصیف صفات «ولی» بیان کرده و نویسنده «کشف المحجوب» آن کلام را این گونه آورده است: «من صفة الولی أن لا یكون له خوف» ... و مراد از این قول آن است که گفت: ولی را ترس نباشد از آنچه ترس از بیوس چیزی باشد که از آمدن آن بر دل کراهیتی بود و یا بر تن بلایی... و چنانکه و را خوف نبود رجاء هم نباشد از آنچه رجاء از امیدی محبوی باشد که بدو رسد اندر ثانی حال و یا مکروهی که از وی دفع شود و ...»^۲.

«خوف» و «رجاء» در شعر شاعران

اینک ابیاتی چند از شاعران بنام ادبیات فارسی را ذکر می‌کنیم که در آثار عرفانی خود، این اصطلاحات مورد بحث را به خوبی به کار برده‌اند. نکته جالب در این ابیات این است که هر جا سخن از عرفان، تصوف و سیر و سلوک است اصطلاحات خوف و رجاء با هم و در کنار هم برای رساندن مضمون و اندیشه و فکر شاعر به کار رفته‌اند. باید اقرار کرد که این ابیات جرعه‌ای ناچیز از ادبیات عرفانی پربار و پرگهر ماست که جهت نمونه آورده می‌شود:

حق تعالی گفت ای داود پاک بندگانم را بگو کای مشت خاک ...
 گر رجا و خوف نه در پی بُدی پس شما را کار با من کی بُدی^۳
 چه حاصل مر تو را زین بود و نابود کز او گاهیت خوف و گه رجا بود^۴
 از در صلح آمده‌ای یا خلاف با قدم خوف روم یا رجا؟^۵

۱- مرآة الحق، ص ۳۰.

۲- کشف المحجوب، ص ۲۷۳.

۳- منطق الطیر، ص ۱۷۱.

۴- مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۸۸.

۵- کلیات سعدی، بخش غزلیات، ص ۲.

محنت و بیم مرا جاه تو ایمن کندم	پس از این گونه مرا جای درین خوف و رجاست ^۱
ای ز تو ما بی خبر ما به تمنای تو	بس که بپیموده ایم عالم خوف و رجا ^۲
خواهند ز تو امن فزع یافتگان زانک	در ظلمت و در خوف چراغی و رجایی ^۳
نه ادریس وارم به زندان خوفی	که در هشت باغ رجا می‌گریزم ^۴
ببین که کوکبه عمر خضروار گذشت	تو بازمانده چو موسی به تیه خوف و رجا ^۵
با وفاداران دین چندان بپر در راه او	تا نه بال خوف ماند با تو نه پر رجا ^۶
جز به خشنودی و خشم ایزد و پیغمبرش	من ندارم از کسی در دل نه خوف و نه رجا ^۷
نه نومید باش و نه ایمن بخسب	که بهتر رهی راه خوف و رجاست ^۸
هر کمالی را بود خوف زوالی در عقب	هست ملکات را کمالی خالی از خوف زوال ^۹
تا که خوف و رجات می‌باید	هست با تو درین جریده نیاز ^{۱۰}

مولانا در مثنوی معنوی، در بیتی واژه «خشیت» را به کار برده است اما در معنی «ترس و هراس» از غیر خدا؛ یعنی به معنی لغوی کلمه، نه به آن معنی که در قرآن و طریقت و عرفان به کار رفته است:

۱- دیوان مسعود سعد، ص ۷۱.

۲- دیوان خاقانی، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۴۳۸.

۴- همان، ص ۲۹۱.

۵- همان، ص ۷.

۶- دیوان سنایی، ص ۴۴.

۷- دیوان ناصر خسرو، به نقل از فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه «خوف».

۸- همان منبع.

۹- دیوان رشید و طواط، به نقل از فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه «خوف».

۱۰- دیوان عطار نیشابوری، به نقل از فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه «خوف».

قصه خرگوش و پیل آری و آب خشیت پیلان زمه در اضطراب^۱

و اینک جهت نمونه، جملاتی چند درباره خشیت، خوف و رجاء از عرفا و مشایخ نامدار تاریخ ایران را، که جایگاهی بس والا در عرفان و تصوف و سیر و سلوک معنوی دارند، ذکر می‌کنیم: جنید بغدادی گفت: «خوف آن است که بیرون کنی حرام از جوف و ترک عمل گیری به عسی و سوف».^۲

بشر حافی گوید: «خوف، ملکی است که آرام نگیرد مگر در دل پرهیزگاران».^۳
ابوسلیمان دارانی گفت: «هر گاه که خوف در دل دایم بود خشوع بر دل ظاهر گردد».^۴
حاتم اصم گوید: «هر چیزی را زینتی است، زینت عبادت خوف است و علامت خوف کوتاهی امید است».^۵

«استاد ابوعلی دقاق گفت که خوف را مرتبه‌هاست: خوف است و خشیت و هیبت؛ خوف از شرط ایمان بود و حکم او، قال الله تعالی: «وَ خَافُونَ أَن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و خشیت از طریق علم بود، قال الله تعالی: «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و هیبت از شرط معرفت بود، قال الله تعالی: «وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَةً».^۶

نتیجه بحث

از آن چه گفته شد این نتیجه را می‌توان گرفت که اگر حاصل خوف و خشیت خداوندی در دل بنده، تقوا و خویشتن‌داری باشد چنین بنده‌ای به تخم سعادت نائل گشته است چرا که خشیت، تمام خصایل منفی و رذایل اخلاقی، به ویژه شهوت، را در دل آدمی می‌سوزاند و می‌خشکاند و به جای آن انوار الطاف خداوندی می‌تابند و باید دانست که هرگاه خداوند بندگان خود را از عواقب اعمال و کردارشان می‌ترساند جهت پرهیز بندگان از تکرار آن اعمال

۱- مولوی، به نقل از فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه «خشیت».

۲- تذکره الاولیاء، ص ۴۴۵.

۳- ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۹۲.

۴- تذکره الاولیاء، ص ۲۷۸.

۵- ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۹۳.

۶- همان، ص ۱۹۰.

گناه آلودشان و بازگشت به لطف و عنایت خداوندی است و گرنه از الطاف بی‌کران و لایزالش بعید به نظر می‌رسد که تمام آن تهدیدها و ترساندن‌های سخت را بر بندگانش عملی سازد چرا که در این صورت نیز دوری و ناامیدی بیشتر بندگانش را از درگاه پرفیضش باعث خواهد شد. به زبان ساده‌تر، خوف از غضب خداوندی و عذاب دوزخ همچون تازیانه‌ای است که نفوس بندگان را که در سایه شهوترانی و لذت جویی و ارتکاب معاصی به قصور در عبادت و طاعت و سلوک گرفتار شده‌اند به سمت مسیر اصلی سیر الی الله سوق داده و آنان را به سرمنزل کمال و سعادت رهنمون می‌گردد. شاید بهترین تعبیر در مراحل بازگشت بنده سالک به جانب الطاف خداوندی این باشد که: «عزیز من، سالک نیز چون طالب مغفرت شود اول باید که اشنان انتباه و صابون ندامت به دست آرد بعداً در حمام خوف و خشیت در رود و به آب توبه و حیا سر و پای خود را نیکو بشوید و ...»^۱

پایان سخن را به کلامی نغز و پرمحتوا از عارف بزرگ، جنید بغدادی، زینت می‌دهیم که شاید بتوان گفت تمام این مباحث و نتایج را در این کلام خود آورده است: «جنید را گفتند: سالک کیست؟ گفت: کسی که علم او به یقین رسیده است و یقین او به خوف و خوف او به عمل و عمل او به ورع و ورع او به اخلاص»^۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- سلک السلوک، ص ۶.


۲- همان، ص ۱۷۴.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- فرهنگ دهخدا
- ۴- ابن بابویه، شیخ صدوق، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، ۱۳۸۲، چاپ اول، قم، انتشارات نسیم کوثر.
- ۵- افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفين، به کوشش: تحسین یازجی، ۱۳۶۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۶- انصاری، خواجه عبدالله، براساس شرح: عبدالرزاق کاشانی، نگارش: علی شیروانی، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهرا.
- ۷- انصاری، خواجه عبدالله، مجموعه رسائل فارسی، به کوشش: محمد سرور مولایی، ۱۳۷۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ۸- ترجمه رساله قشیریه، به کوشش: بدیع‌الزمان فروزانفر، ۱۳۷۴، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- خاقانی شروانی، کلیات دیوان، به کوشش: ضیاء‌الدین سادی، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، ۱۳۷۷، انتشارات دوستان: ناهید.
- ۱۱- رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، به اهتمام: محمدمین ریاحی، ۱۳۷۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲ هـ.ق، انتشارات دارالقلم.
- ۱۳- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، ۱۳۵۷، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۱۴- سعدی شیرازی، کلیات به کوشش: محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۷۰، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فروغی.

- ۱۵- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات شفیعی.
- ۱۶- سنایی غزنوی، کلیات دیوان، به اتمام: مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سنایی.
- ۱۷- شبستری، شیخ محمود، مجموعه آثار، به اتمام: صمد موحد، ۱۳۷۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۸- طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۶۲، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۹- طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه: سیدعبدالحسین رضایی نیشابوری، ۱۳۶۰، چاپ اول، مشهد، انتشارات طوس.
- ۲۰- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیا، به اتمام: محمد استعلامی، ۱۳۷۰، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۱- عطار نیشابوری، منطق الطیر، به اتمام: سیدصادق گوهری، ۱۳۷۹، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تصحیح: احمد آرام، ۱۳۷۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، بی تا، انتشارات دارالهجره.
- ۲۴- فیض کاشانی، محسن، حقایق، به کوشش: محمدباقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۲۵- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به اتمام: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۶- کبودر آهنگی (مجذوب علیشاه)، محمدجعفر، مرآة الحق، به اتمام: حامد ناجی اصفهانی، ۱۳۸۳، چاپ اول تهران، انتشارات حقیقت.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۶۷، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۸- لاهیجی، شمسالدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.

- ۳۰- محمدبن مكرم، ابن منظور، لسان العرب، تصحيح: امين محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبيدي، ۱۴۱۶ ق، انتشارات موسسه التاريخ العربى.
- ۳۱- مسعود سعد، كليات ديوان، به كوشش: مهدي نوريان، ۱۳۶۴، چاپ اول، اصفهان، انتشارات كمال.
- ۳۲- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن، الكريم، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- ۳۳- ميلانى، سيدمرتضى، محاضرات فى المعارف الاسلاميه، ۱۴۲۴ هـ ق، چاپ اول، قم، دارالاسوة للطباعة والنشر.
- ۳۴- نخشبى، ضياء الدين، سلك السلوك، به كوشش: غلامعلى آريا، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۳۵- نراقى، ملا احمد، معراج السعادة، انتشارات علميه اسلاميه.
- ۳۶- هجوبرى، على، كشف المحجوب، به كوشش: و - ژوكوفسكى، مقدمه: قاسم انصارى، ۱۳۷۳، چاپ سوم، تهران، انتشارات طهورى.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی